

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۵

فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۵

آخرالزمان در نگاه مکتب صهیونیسم مسیحی

شجاع احمدوند*

احمد عزیزخانی**

چکیده

اعتقاد به آخرالزمان جزء لاینفک آموزه‌های تمامی ادیان و حتی مکاتب دست‌ساز بشری است، به‌گونه‌ای که عدم پاسخ به پرسش آخرالزمان، ذهن ناآرام بشر را در وادی حیرت وانهاده و سکون و آرامش را که ثمره ایمان به ادیان و مکاتب است، حاصل نمی‌آورد. از این‌رو اعتقاد به این آموزه وجه مشترک تمامی ادیان و مکاتب است. بر این اساس مکتب صهیونیسم مسیحی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و حتی در میان مکاتب موجود، بیش‌ترین نقش را به آخرالزمان داده، به‌گونه‌ای که تفسیر آموزه‌های دیگر این مکتب تنها در سایه نگاه به آخرالزمان میسر خواهد بود. این تحقیق ضمن معرفی اجمالی مکتب صهیونیسم مسیحی به دنبال تبیین نقش آخرالزمان در مکتب صهیونیسم مسیحی است.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، موعود، منجی، صهیونیسم مسیحی.

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام (Daghdaghe87@yahoo.com).

مقدمه

صهیونیسم مسیحی پدیده‌ای نو و محصول دوران مدرن است. این جنبش بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ و پس از انتشار یک‌سری مقالات رهبران محافظه‌کار کلیسا ظهور کرد. این حرکت درصدد بود مسیحیت را بر ضد تهدیدهای برآمده از مطالعات انتقادی انجیل و همچنین تئوری‌های داروین و در مجموع مشکلاتی که علوم جدید برای مسیحیت ایجاد کرده بود، حفظ کند. (king.9) صهیونیست‌های مسیحی با اندیشه‌های بنیادگرایانه درصدد مبارزه با پی‌آمدهای مدرنیسم برآمدند؛ پی‌آمدهایی که وحیانی بودن کتاب مقدس، خدایی بودن مسیح و بازگشت مجدد وی را نقد و در برخی موارد رد می‌کرد. (1: Bob Jones University, 2008) بحران‌های برآمده از مدرنیسم برای مسیحیت و پیدایش مکتب صهیونیسم مسیحی در پاسخ به این بحران‌ها از یک طرف و تمایل انسان‌ها به ظهور منجی در شرایط بحرانی از طرف دیگر، باعث ایجاد این پرسش شد که جایگاه مسئله آخرالزمان و به تبع آن ظهور منجی در آموزه‌های مکتب صهیونیسم مسیحی چگونه است.

صهیونیسم مسیحی بر اساس دو اندیشه مهم بنا شده است: اول وحیانی و نقدناپذیر بودن کتاب مقدس و دوم فرا رسیدن آخرالزمان و بازگشت مجدد حضرت مسیح. آنان برای بازگشت مسیح مقدماتی را لازم می‌دانند که رکن اساسی آن، تشکیل حکومت یهودی در فلسطین است و بر همین مبنا آنان را صهیونیست می‌نامند. بنابراین یهودیان جایگاه برجسته‌ای در تئولوژی آخرالزمانی صهیونیست‌های مسیحی دارند. مسیحیت صهیونیست تا بدان جا سرنوشت خود را با سرنوشت یهودیان گره زده که گویی مسیحیتی یهودی شده است. جری فالول بنیان‌گذار جمعیت اکثریت اخلاقی و از برجسته‌ترین صهیونیست‌های مسیحی در امریکا درباره پیوند ناگسستنی مسیحیان و دولت اسرائیل می‌گوید:

هر کس که به کتاب مقدس ایمان داشته باشد می‌بیند که مسیحیت و دولت جدید اسرائیل پیوندی جدانشدنی دارند. بی‌گمان تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در نگاه هر مسیحی که به کتاب مقدس ایمان دارد، تحقق پیش‌گویی‌های موجود در دو کتاب عهد قدیم و جدید است. (گریگوری، ۱۳۷۳: ۷۳)

یهودی شدن مسیحیت در حالی است که مسیحیان برای قرن‌ها یهودیان را قوم خداکش می‌دانستند. در جریان جنگ‌های صلیبی، صلیبیون پرآشوب به هر جا که می‌رسیدند با شعار دشمنان مسیح به یهودیان حمله می‌کردند و آن‌ها را به گوشه‌ای از شهر کشانده و آتش می‌زدند. (بیئل، ۱۳۸۵: ۵۲) سؤال این‌جاست که خصومتی چنین آتشین، چگونه تبدیل به پیوندی استراتژیک شد؟ به عبارت دیگر، ریشه‌ها و عوامل پیوند میان یهودیت و مسیحیت و زمینه‌های

ظهور مکتب صهیونیسم مسیحی کدامند؟ پیش از بررسی جایگاه آخرازمان در آموزه‌های این مکتب، برای پاسخ به پرسش فوق به تبیین تحول تاریخی صهیونیسم مسیحی خواهیم پرداخت.

۱. تحول تاریخی صهیونیسم مسیحی

بر طبق مطالب پیش گفته، صهیونیسم مسیحی پیشینه‌ی چندانی ندارد و در واقع واکنشی به آموزه‌های مدرنیسم است، اما این مسئله بدان معنا نیست که این پدیده را خلق الساعه و بدون پشتوانه تصور کنیم. نگارنده بر آن است که جریانی چنین وسیع و عمیق، زمینه‌های تاریخی گسترده‌ای می‌خواهد که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) زمینه‌های یهودی دین مسیح

یهودی شدن دین مسیح و به تبع آن ظهور مکتب صهیونیسم مسیحی علاوه بر عوامل سیاسی - اجتماعی (که در مطالب پیش رو بدان خواهیم پرداخت) زمینه‌های تاریخی و کهنی دارد که به پیدایش اولیه‌ی دین مسیح بازمی‌گردد. مسیحیت اولیه علی‌رغم تقابلی که شخص عیسی مسیح با یهودیان داشت و به اعتقاد مسیحیان به دست اشراف یهودی به صلیب کشیده شد، متأثر از دین یهود شد. ریموند پانیکار مسیحیت غربی را این‌گونه توصیف می‌کند:

شرک کهن، یا به نحو دقیق‌تر ترکیبی از ادیان عبرانی (یهودی)، هلنی، یونانی، لاتین، سلتی و جدید که با موفقیتی کم یا زیاد در قالب دین مسیح تبدیل یافته‌اند. (توماس، ۱۳۷۹: ۴)

نخستین متکلمان مسیحی برای این که اعتقادات خود را برای فرهنگ‌های مختلف قابل فهم کنند، آموزه‌های مسیحی را با سنت یهودی و فرهنگ یونانی و دنیای رومی پیوند دادند. برای مثال کتاب *گفت‌وگو با تریفو* اثر یوستین شهید، نمونه‌ای از دفاعیه‌ای مسیحی است که به عقل و ادراک یهودی متوسل می‌شود. (جوویور، ۱۳۸۱: ۱-۲)

علاوه بر تأثیر متکلمان مسیحی در نزدیکی آیین‌های مسیح و یهود، ظهور و رشد مسیحیت در حوزه‌ی مدیترانه باعث تأثیر عقاید و آداب و رسوم این حوزه بر دین مسیحیت شد که دین یهود یکی از این آیین‌ها بود. در واقع یکی از ژرف‌ترین و ماندگارترین تأثیرات تکوینی بر مسیحیان اولیه، از جانب آموزه‌های یهودی حوزه‌ی مدیترانه بود، به گونه‌ای که رشد مسیحیت در جوار فرقه یهود ممکن شد و تعالیم یهود تأثیرات شگرفی بر دین مسیح گذارد. (ناردو، ۱۳۸۶: ۱۳)

بزرگانی چون پولس قدیس و یوحنا دین مسیح را پس از حضرت عیسی ﷺ تبلیغ کردند؛ تا جایی که اناجیل موجود گفته‌ها و نوشته‌های چنین بزرگانی است، نه شخص عیسی مسیح. پولس قدیس یک یهودی بود که به گفته‌ی خودش برای مبارزه با دین جدید مسیحیت از آلمان عازم اورشلیم شد؛ ولی در میان راه اتفاقاتی برای او رخ داد که نه تنها دست از دشمنی با مسیحیت

برداشت، بلکه به مدافعی سرسخت برای تبلیغ این دین تبدیل شد. کتاب *اعمال رسولان* اتفاقات رخ داده برای پولس را که باعث مسیحی شدن وی شد، این گونه توضیح می‌دهد:

همین که پولس به دمشق نزدیک شد، ناگهان نوری از آسمان بر او تابید و او به زمین افتاد و ندایی شنید که خطاب به او می‌گوید: چرا به من جفا می‌کنی؟ و او گفت: تو کیستی؟ و جواب شنید که: من عیسی هستم که تو به او جفا کردی، اما برخیز و وارد شهر شو و به تو گفته خواهد شد که چه بکنی! (همو: ۸۶)

پولس گفته‌های خود را منتسب به عیسی مسیح می‌کرد، در حالی که اصلاً وی را ندیده بود. او توانست در میان مسیحیان چنان جایگاهی بیابد که گفته‌هایش از طرف مسیحیان به منزله کلام عیسی پذیرفته شود. وی در این باره چنین می‌گوید:

مایلم بدانید برادران که انجیلی که من تبلیغ کردم، انجیل انسانی نیست؛ چرا که من آن را از انسان دریافت نکردم و خود نیز آن را نیاموختم، بلکه از مکاشفه عیسی مسیح فراهم آمد. شما در زندگی پیشین من در میان یهودیان باخبرید که چگونه به کلیسای خدا با خشونت جفا می‌کردم و می‌کوشیدم آن را ویران سازم. اما هنگامی که او از سر لطف مرا فراخواند و راضی شد که پسرش را بر من آشکار سازد تا بلکه من در میان غیریهودیان در خصوص او به موعظه بپردازم. (همو)

جریان بسیار مشکوک مسیحی شدن پولس و پیشینه یهودی وی این گمانه را تقویت می‌کند که وی یک یهودی اصیل بود که برای یهودی کردن مسیحیت به دین جدید گروید. گفته فوق که از زبان خود پولس نقل شده حاوی دو نکته مهم است که به نظر می‌رسد این دو نکته، دغدغه‌های اصلی پولس بوده است: اول این که وی بیم آن داشت که مردم به گفته‌های وی اهمیتی ندهند و این گونه تمامی تلاش‌های وی جهت یهودی کردن مسیحیت بی‌ثمر بماند و به همین دلیل تأکید می‌کند که سخنان وی در واقع سخنان حضرت مسیح است که از طریق مکاشفه برای وی آشکار شده است. دومین نگرانی پولس مربوط به پیشینه یهودی وی می‌شد که باز هم وی تأکید می‌کند علی‌رغم این که وی سابقه‌ای یهودی دارد، ولی مسیح وی را برای تبلیغ دین خود برگزیده است.

تلاش‌های پولس در زمینه یهودی کردن مسیحیت تا بدان جا پیش رفت که وی مدعی شد مسیحیت، دین تازه‌ای نیست و تنها به منزله پیام تحقق وعده‌های الهی به بنی اسرائیل باید شناخته شود و بنابراین نمی‌توان نام شریعتی تازه را بر آن نهاد. تلاش‌های وی برای نزدیکی مسیحیت با یهودیت تا حدود زیادی موفق بود. (همو: ۴۴)

دومین فردی که مسیحیان وی را واسطه نزول وحی می‌شناسند، یوحنا قدیس است. مکاشفه یوحنا که یکی از معتبرترین اناجیل به شمار می‌رود، نوشته‌های شخص یوحناست. نوشته‌های مکاشفه یوحنا در نزدیکی میان یهودیت و مسیحیت نقش اساسی بر عهده داشته

است. این نوشته‌ها تکلیف خود می‌دانسته که تأکید کند مسیحیان تنها یهودیان رسمی هستند. نوشته مزبور پیش از توصیف عقوبت‌هایی که در انتظار بی‌دینان خواهد بود، پیش‌بینی می‌کند که از تمام قبایل، تنها پسران اسرائیل از این تیره‌بختی معاف خواهند بود که افراد یهودی - مسیحی در این زمره‌اند. (آکادمی علوم شوروی، بی‌تا: ۱۲۳)

دیدگاه از دیگر آثار ادبی مسیحیان نخستین است که ملامت از موضوعات یهودی مسیحی است. در ابتدا فکر می‌شد که این اثر از بین رفته است، اما در سال ۱۸۷۳ کتاب مذکور کشف شد. این اثر مشتمل بر سه قسمت است که در فصل اول راه‌های حیات و نجات بررسی شده است. در فصل دوم آداب مذهبی توضیح داده شده و فصل آخر که مربوط به تکالیف رهبران مسیحی است، پیوندی ناگسستنی بین یهودیت و مسیحیت ایجاد می‌کند. برای مثال در این نوشته از خدا به صورت دعا می‌خواهد که برگزیدگان پراکنده در چهار گوشه جهان را گرد آورد. این دعا موافق قانونی است که در قلب یهودیان سرگردان که نگران بازگشت به فلسطین بودند، نهادینه شده بود. مشخصه واقعی دیدگاه از سایر متون مقدس مسیحی همین آمیختگی وسیع میان موضوعات یهودی - مسیحی است. (همان، ۱۶۰-۱۶۱)

در دیدگاه هیچ سخنی از مؤمنانی که تازه به دین مسیح گرویده‌اند نشده است. همچنین از زندگی عیسی سخنی به میان نیامده است. موضوعات این کتاب به گونه‌ای بیان شده که گویی اصلاً دین جدیدی شکل نگرفته و اگر آیینی به نام مسیحیت هم وجود دارد، فرقه‌ای از دین یهود است. دیدگاه در مورد به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی، که به اعتقاد مسیحیان توسط یهودیان انجام گرفت، هیچ سخنی نمی‌گوید. جالب این‌که این اثر هنوز انتظار ظهور عیسی را می‌کشد، به گونه‌ای که خواننده حس می‌کند عیسی متولد نشده است و باید منتظر ظهور او در آینده بود. دیدگاه صریحاً دین یهود را توصیه نمی‌کند، اما پیوسته خود را نماینده اسرائیل حقیقی می‌شمارد. این اثر حتی دین مسیحیت را آیینی برای همه تلقی نمی‌کند، بلکه آن را بشارتی به برگزیدگان خداوند (قوم یهود) دانسته است. (همان، ۱۶۲)

تلاش‌های فوق برای پیوند میان یهودیت و مسیحیت تا بدان‌جا پیش رفت که عده‌ای از مسیحیان بر آن شدند پیام عیسی را فقط از طریق یهودیت می‌توان شنید و برای این‌که فردی مسیحی شود ابتدا باید یهودی شود. این موضوع معروف به دیدگاه مسیحیان یهودی‌نژاد، موجب نزاع و درگیری شد و به ناچار اجتماع مهمی در اورشلیم برای حل آن برپا شد. پس از بررسی همه جوانب تصمیم بر آن شد که برای مسیحی شدن لازم نیست فرد ابتدا یهودی شود. افراد شرکت‌کننده در این اجتماع که عمدتاً از رهبران مسیحی بودند در نامه‌ای که برای جوامع مختلف مسیحی نوشته شد بر این نکته تأکید کردند که مسیحیان لزوماً نباید یهودی باشند و «این امر ظاهراً برای روح‌القدس و برای ما خیر است...» (جوویور، ۱۳۸۱: ۹۳)

تلاش‌های اولیهٔ یهودیان برای یهودی کردن مسیحیت یا تقریب میان این دو علی‌رغم موفقیت‌های اولیه در نهایت به دو دلیل (البته به صورت موقت) با شکست مواجه شد: اول آن‌که یهودیان به دلیل روحیهٔ پول‌پرستی و فساد مالی شدیدی که همیشه بدان آلوده بودند، کم‌کم از جامعهٔ مسیحیان طرد شدند و بنابراین آموزه‌های دین یهود نیز به دیدهٔ تحقیر نگریسته شد. در همین راستا کلاودیوس فرمان‌روای روم به دلیل آن‌که یهودیان در روم سبب آشوب دائمی بودند، آن‌ها را از شهر بیرون راند. (ناردو، ۱۳۸۶: ۳۲)

دومین حادثه‌ای که باعث شکست آیین یهودی - مسیحی شد، سقوط اورشلیم در سال ۷۰ میلادی بود. پس از این واقعه مسیحیان غیریهودی برای اثبات باطل بودن آیین مسیحیان یهودی، به سقوط اورشلیم استشهاد می‌کردند و همین واقعه باعث شد آنان ادعا کنند که جنبه‌های یهودی مسیحیت ضرورتی ندارند. پس از این واقعه مسیحیان یهودی بی‌وطن بودند. آنان در میان یهودیان عزیز نبودند و با مسیحیت عمومیت‌گرا نیز سازشی نداشتند. بر این اساس بحث از مسیحیت یهودی در مسیحیت اولیه فروکش کرد و راه برای امت مسیحی مجزا هموار شد. (جوویور، ۱۳۸۱: ۱۰۲) اما مباحث نظری افرادی مانند پولس و یوحنا و همچنین مباحث مطروحه در کتاب دیدگاه‌ها بعد از این امکان را برای مسیحیانی مانند لوتر فراهم کرد تا مسیحیت را به سمت یهودیت سوق دهند.

ب) پروتستانیسم، پیوریتانیسم و مسیحیت یهودی شده

پس از تلاش‌های ناکام افرادی مانند پولس قدیس و یوحنا برای یهودی کردن مسیحیت، در نزدیک به چهارده قرن، یهودیان به عنوان دشمنان درجهٔ اول مسیحیان مطرح شدند. مسیحیان از طرفی قوم یهود را به قوم خداکش و عامل به صلیب کشیده شدن عیسی برمی‌شمردند و از طرف دیگر آنان را به جهت پول‌پرستی و ماده‌گرایی عامل اصلی بحران‌های اقتصادی کشورهای خود می‌دانستند. یهودیان در ماده‌گرایی تا بدان‌جا پیش رفتند که اعلام کردند خدایی را که نیینند، نمی‌پرستند؛ «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵) از این منظر مارکس که خود یهودی بود، وضع موجود یهودیت را آمیخته با سوداگری و پول‌دانت و معتقد بود که خدای یهود، پول است. (مسیری، ۱۳۸۴: ۳۱)

ماده‌گرایی و پول‌پرستی شدید یهویان در حالی بود که آموزه‌های دین مسیحیت، مؤمنان پای‌بند به این دین را از دنیا برحذر می‌داشت. فرقهٔ کاتولیک که برای قرن‌ها بر افکار مسیحیان مسلط بود، جایگاه اصلی مؤمنان را نه دنیای ناسوت، بلکه سرای ملکوت می‌دانست. آگوستین قدیس در تقسیم‌بندی مؤمنان مسیحی، آنان را متعلق به شهر آسمانی و مادی‌پرستان را وابسته به شهر زمینی می‌دانست. (فاستر، ۱۳۸۰: ۳۹۴ - ۳۹۵)

دنیاگریزی و رهبانیت در کلام عیسی کاملاً مشهود است. در یکی از داستان‌های منتسب به عیسی مسیح چنین آمده است:

وقتی عیسی عازم سفر شد بیگانه‌ای (یهودی) دوان‌دوان آمد و در برابر او زانو زد و پرسید: ای سرور نیکوی من، برای به دست آوردن حیات جاودانی چه باید بکنم؟ عیسی به او گفت: قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، کلاهبرداری نکن، پدر و مادرت را احترام کن. آن شخص پاسخ داد: ولی ای سرورم، من از بیجگی همه این‌ها را رعایت کرده‌ام. عیسی دل‌گرم، خیره به او نگریست و گفت: یک چیز کم داری؛ برو و هرچه داری بفروش و به فقرا بده و در عالم بالا صاحب مکتت خواهی شد و بیا و از من پیروی کن. مرد با شنیدن این سخنان چهره در هم کرد و ناراحت رفت؛ چون شخصی بسیار ثروتمند بود. (کارپنتر، ۱۳۷۴: ۷۶ - ۷۷)

داستان فوق به خوبی نمایان‌گر روحیه رهبانیت و ماده‌گریزی مسیحیت اولیه بوده است که برای قرن‌ها تفکر غالب بر دنیای مسیحیت و فرقه مسلط بر آن یعنی کاتولیک بود. نظام ارزشی کاتولیک‌ها متشکل از دو بخش موعظه‌ها و احکام می‌شود که هیچ کدام به مسائل دنیوی نپرداخته و عمدتاً دستوراتی راهبانه دارد. کاتولیک‌ها فعالیت‌های دنیوی را امری مادی تلقی می‌کردند که شرط طبیعی و اجتناب‌ناپذیر زندگی مؤمنانه بود، اما به خودی خود مانند خوردن و آشامیدن بار اخلاقی نداشت. مؤمنان از فعالیت‌های مادی و اقتصادی خود توشه اخروی ذخیره نمی‌کنند و تنها جهت ادامه حیات، ناگزیر به انجام آن‌ها هستند. (وبر، ۱۳۷۱: ۷۶ - ۷۷)

نگاه اقتصادی کاتولیک‌ها باعث می‌شد که توده مسیحی تا حد امکان از ذخیره و انباشت سرمایه پرهیز کنند و به ضروریات زندگی قناعت ورزند. هنگامی که در نظامی ارزشی، فعالیت، بار ارزشی خود را از دست داد و در پاره‌ای موارد جنبه ضد ارزشی پیدا کرد، دوری جستن از چنان اعمالی توسط افراد پای‌بند به آن ارزش‌ها، کاملاً معقول و منطقی است. در چنین شرایطی مؤمنان، سعادت و صلاح خود را در هم‌آهنگی با نظام ارزشی حاکم و پرهیز از ضدارزش‌ها می‌دانند. از این منظر پایین بودن تولید و همچنین محدودیت انباشت سرمایه، نتیجه حتمی نظام ارزشی کاتولیسم است؛ نظامی که فعالیت‌های اقتصادی را با دید حقارت می‌نگریست و ثروتمندان را انگل‌های اجتماع می‌دانست.

ارزش‌گذاری اقتصادی کاتولیسم کاملاً منطبق با نظام‌های سیاسی - اجتماعی برده‌داری و فئودالیسم بود؛ زیرا در هر دو فعالیت‌های تولیدی به فعالیت‌هایی برای رفع ضرورت محدود می‌شد و تولید در حد مصرف انجام می‌گرفت و نه بیش‌تر. در چنین سیستمی انباشت سرمایه که شرط لازم و ضروری تولیدات بیش‌تر است جایگاهی نداشت. برده‌داران، برده‌های بیش‌تر و قوی‌تر را جهت تولیدات ضروری و تأمین امنیت خود، لازم می‌دانستند و برده‌ها به منزله ثروت نگریسته می‌شدند. در سیستم فئودالی نیز زمین به منزله منبع ثروت و قدرت دانسته می‌شد و

تولیدات در حد ملزومات غذایی و پوشاکی و آن هم به صورت کشاورزی و دامداری بود و تولید تنها جهت مصرف انجام می‌شد و نه انباشت. طبیعتاً مذهب کاتولیک و نظام ارزشی آن در چنین سیستم‌هایی کاملاً کارآمد و مؤثر بود و در حقیقت قدرت و ایدئولوژی مسیری موازی داشتند و همدیگر را تقویت می‌کردند.

با آغاز سدهٔ پانزدهم و ظهور بورژوازی^۱ نوپا، مقتضیات زندگی اجتماعی تغییر کرد. سیستم اجتماعی جدید، نظام ارزشی جدید هم می‌طلبید که فعالیت‌های آن را مشروعیت دهد و روند حرکتی آن را تسریع بخشد. بورژوازی جدید و نوپا بر مبنای کار و فعالیت اقتصادی استوار بود و انباشت سرمایه را جهت پشتوانهٔ امر تولید ضروری می‌پنداشت. در این سیستم جدید، تفکرات اقتصادی افرادی چون پولس قدیس که معتقد بود «آن‌گاه که جامه و غذا داریم، بگذار به همین قناعت کنیم؛ چرا که عشق به پول ریشهٔ تمامی بدی‌هاست» (تاوونی، ۱۳۸۵: ۳۱۷) پاسخ‌گو نبود. در چنین شرایطی بورژوازی سرمایه‌دارانه باید نظام ارزشی جدیدی بنا می‌نهاد که باورهای عامه را به اموری چون تولید و ثروت متحول سازد و این مفاهیم را از ضدارزش به ارزش مبدل کند. پروتستانیسم پروژه‌ای بود که چنین نقشی را بر عهده گرفت.

مارتین لوتر^۲ بنیان‌گذار مذهب پروتستان با تعاریف جدیدی که از ارزش‌ها ارائه کرد، مسیر را برای توسعهٔ کار و تولید فراهم کرد. وی علاوه بر موعظه‌ها و احکام که دو رکن اساسی نظام ارزشی کاتولیک‌ها بودند، از شق سومی به نام حرفه نام برد که مربوط به فعالیت‌های دنیوی است، اما عامل بدان صاحب فضیلتی اخروی می‌شود. لوتر به فعالیت‌های مادی در غالب مفهوم حرفه، ردایی ارزشی پوشاند. به اعتقاد وی اصل تقسیم کار، انسان را مجبور می‌کند تا برای دیگران کار کند و این‌گونه از خودخواهی واره‌د. (وبر، ۱۳۷۱: ۷۴ - ۷۵)

پروتستانیسم و رهبران مارتین لوتر با وارد کردن مفاهیم جدید به فرهنگ واژگان مسیحیت، زمینه‌های لازم برای توسعهٔ سرمایه‌داری را فراهم کردند. زین پس پروتستان، مذهب تاجران شد و کاتولیک به دلیل بی‌استعدادی در توسعهٔ صنعت و تجارت در محاق فرو رفت. در سال ۱۶۷۱ نویسنده‌ای در این‌باره چنین می‌نویسد:

در مذهب کاتولیک نوعی بی‌استعدادی طبیعی برای تجارت وجود دارد، در حالی که در کلیسای اصلاح‌طلب هرچه تعصب دینی بیش‌تر باشد، تمایل به تجارت و صنعت بیش‌تر و بی‌کاری و بطالت غیرقانونی تلقی می‌شود. (همو: ۲۱)

تغییر نظام ارزشی اجتماع و باورهایی که نسل‌ها بدان پای‌بند بوده‌اند، کاری آسان نیست. لوتر با طرح مسئله، راه را برای دیگران، جهت نهادینه ساختن ارزش‌های جدید، هموار کرد. لوتر تنها مسئله را طرح کرد، اما زمان و پشتوانهٔ کافی برای تئوریزه کردن نظام فکری جدید را نداشت؛ اما

1. Bourgeoisie.
2. Martin Luther.

این کار را کالوینیسیم^۱ و به تبع آن پیوریتانیسم انجام دادند. کالوینیسیم ملاک‌های فعل اخلاقی را تغییر داد و با بازتعریف مفهوم ریاضت کمک فراوانی به رشد سرمایه‌داری نمود. در نظام فکری کالوینیسیم، ریاضت به معنای کار مداوم و تلاش بدنی مستمر است و این‌گونه، فرد مؤمن از تعلقات این‌دنیایی رهیده و آماده کسب فیوضات معنوی می‌شود. اما در سوی دیگر بی‌کاری و بطالت در مقابل ریاضت محسوب می‌شود و نه تنها ارزش اخلاقی ندارد، بلکه ضدارزش نیز محسوب می‌شود. (همو: ۱۳۶ - ۱۳۷)

کالوینیسیم و پیوریتانیسم با تأکید بر ریاضت این‌دنیایی بستری را برای سرمایه‌داری فراهم کردند، اما این ریاضت‌گرایی جدید، پشتوانه‌ای می‌خواست که تورات این پشتوانه را به خوبی فراهم می‌کرد. تفکر سرمایه‌داری بیش‌تر تفکری زمینی بود تا آسمانی و این دقیقاً تفکر حاکم بر نظام ارزشی یهودیت بود. علی‌عزت بگوویچ رئیس‌جمهور اسبق بوسنی و هرزگوین و از اندیشه‌ورزان برجسته جهان اسلام در این باره چنین می‌گوید:

ایده بهشت دنیایی در ذات خود یهودی است؛ نه تنها از نظر محتوا، بلکه از نقطه نظر منبع و سرچشمه نیز چنین است. تمامی قیام‌ها، اتوبیاه‌ها، سوسیالیسم‌ها و دیگر جریاناتی که خواستار ایجاد بهشت در روی زمین هستند، در بنیان و ماهیت خود دارای آب‌خوری توراتی - عتیقی بوده و ریشه‌ای یهودی دارند. (صاحب‌خلاق، ۱۳۸۵: ۲۲)

سرمایه‌داری نوظهور نیازمند ایدئولوژی خاصی بود که در آن سرمایه و پول جایگاه خاصی داشته باشد، نه این که مثل آیین کاتولیک ثروت‌اندوزی را گناه محسوب کند. این ویژگی تنها در دین یهود یافت می‌شد؛ دینی که به گفته مارکس آمیخته با سوداگری و پول است و این‌گونه پول جای خدا را گرفته است. (مسیری، ۱۳۸۴: ۳۱) در چنین شرایطی، مسیحیت برای تأمین منافع سرمایه‌داری، ناگزیر از حرکت به سمت یهودیت است؛ ایده‌ای که پس از قرن‌ها فترت، پروتستانیسم آن را احیا، کالوینیسیم آن را دنبال کرد و در نهایت پیوریتانیسم آن را به نقطه اوج خود رساند.

لوتر پرچم‌دار تغییر رویکرد مسیحیان به یهودیان بود. در دوران او مسیحیان کاتولیک به شدت به یهودیان بدبین بودند و آنان را باعث فساد و تباهی اجتماع می‌دانستند. اما لوتر اولین زرمه‌های حمایت از یهود را سر داد و به همین دلیل مورد انتقاد شدید کاتولیک‌ها قرار گرفت، ولی این انتقادات باعث نشد که وی رویکرد خود را تغییر دهد و دست از حمایت یهودیان بردارد. لوتر در این باره می‌گوید:

آنان (یهودیان) از نژاد خداوندگار ما هستند. بنابراین اگر بنا باشد کسی به گوشت و خون خود مباحث کند، یهودیان بیش از ما به مسیح تعلق دارند. از این‌رو من از عزیزانی که

1. Calvinism.

طرفدار پاپ هستند خواهش می‌کنم که اگر از بدگویی درباره من به عنوان یک بدعت‌گذار خسته شده‌اند، مرا به عنوان یک یهودی ناسزا بگویند. (کریستنون، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

ویل دورانت نیز در این باره گزارش می‌دهد:

لوتر استدلال می‌کرد که یهودیان را برای حفظ معتقدات دینشان نباید سرزنش کرد؛ زیرا مردان خرفت و سبک‌سر با یهودیان چنان رفتار کرده‌اند که هر مسیحی ترجیح می‌داد به یهودیت بگردد. هرگاه خود من یهودی می‌بودم و این مردان سخیف را می‌دیدم که از مسیحیت دم می‌زنند، آرزو می‌کردم که گراز شوم و مسیحی نباشم و از همه شما استدعا دارم که با یهودیان به مهربانی رفتار کنید. (دورانت، ۱۳۷۱: ۵۰۰)

حمایت از یهودیان و رفع اتهام از آنان در واقع ایجاد زمینه برای یهودی کردن مسیحیت بود؛ کاری که پیوریتن‌ها آن را به صورت کامل انجام دادند. پیوریتن‌ها در زمینه تمایلات اخلاقی و شیوه‌های زندگی اقتصادی و... چنان به یهودیان نزدیک شدند که مؤلفان و نویسندگان، آن‌ها را به عنوان یهودیان انگلیس می‌شناختند. پیوریتن‌ها ویژگی‌هایی چون بورس‌بازی، سیاست‌بازی و در یک کلام اخلاق سرمایه‌دارانه را از یهودیت به ارث برده و با تعلق اسمی خود به مسیحیت، گام نهایی را در جهت پیوند مسیحیت و یهودیت برداشتند. (وبر، ۱۳۷۱: ۱۴۲ - ۱۴۳)

پیوریتن‌ها معتقد بودند که *تورات* موسی تا آن‌جا که شامل دستورات تشریفاتی و تاریخی منحصر به قوم یهود است، به وسیله مسیحیت اعتبارش را از دست داد، ولی بخش‌های دیگر آن که مبنای قانون طبیعی است، پیوسته معتبر بوده و بنابراین باید مراعات شود. پیوریتن‌ها از این طریق از یک‌سو موجب از بین رفتن عناصری از مسیحیت شدند که با زندگی جدید سازگار نبودند و از سوی دیگر اصول اخلاقی عهد عتیق را برجسته و مسلط کردند. (همو: ۱۴۲) پیوریتانیسم در واقع نوعی ریاضت سخت‌گیرانه، جهت انباشت سرمایه و ثروت‌اندوزی و امساک افراطی در مصرف کردن را که از اصول اساسی یهودیان بود سرلوحه کار خود قرار داد و این‌گونه بستر مناسبی برای رشد آرزوهای بورژوازی فراهم آورد و مسیحیان را یهودی کرد. (زرشناس، ۱۳۸۱: ۳۴)

یهودی شدن مسیحیت تنها به عرصه‌های اقتصادی و ارزش‌های اخلاقی محدود نماند، بلکه باورهای اعتقادی یهودیان را نیز شامل می‌شد. در گذر زمان و با تلاش‌های پی‌گیرانه پروتستان‌ها و پیوریتن‌ها، اعتقادات یهودی به تفکر غالب مسیحیان پروتستان تبدیل گردید و هویت‌بخش مسیحیان اصلاح‌طلب شد، به‌گونه‌ای که نظام فکری مسیحیان پروتستان از مسیحیت‌باور، به یهودیت‌باور تغییر یافت. خانم گریس هال سل در این باره چنین می‌گوید:

برخی دانشمندان، اصولاً جنبش اصلاح مذهبی را یک نوزایی عبری‌کننده یا یهودی‌کننده، تلقی می‌کنند؛ زیرا این نخستین پروتستان‌ها بودند که با پذیرش خطوط عمده یهود مانند اصل مسیحایی (انتظار ظهور مسیح) و اصل هزاره‌گرایی^۱ این جنبه را به دین مسیح دادند. (هال سل، ۱۳۷۷: ۲۱۵)

1. Millennialism.

تلاش‌های پروتستان‌ها و پیوریتن‌ها برای نزدیکی مسیحیت با یهودیت باعث ورود آموزه‌های یهودی به دین مسیح و در نهایت پیوند میان این دو شد. بر اثر تلاش‌های فوق، تمایلات یهودی مسیحیان چنان اوج گرفت که علاوه بر آموزه‌های دینی یهودیت، تمایلات سیاسی یهودیان نیز (البته با صبغه‌ای دینی و یهودی) بر ذائقه پروتستان‌های مسیحی و به‌ویژه فرقه پیوریتن شیرین آمد. تمایلاتی چون صهیونیسم که جنبشی ملی و سیاسی جهت تأسیس دولت یهودی در فلسطین بود (Encyclopedia of philosophy, 1998: 9161) به خواست تغییرناپذیر پیوریتن‌ها مبدل شد و باعث ظهور و بروز مکتب صهیونیسم مسیحی شد. پیوریتن‌ها زمین پس‌بهترین دوستان یهودیان شدند، به‌گونه‌ای که یکی از واعظان ایشان به نام ناتانیل هولمز نامه‌ای به منسی بنی‌اسرائیل از یهودیان پرنفوذ هلند نوشت و در آن اظهار کرد که علاقه دارد با زانوان خم به بنی‌اسرائیل خدمت کند. (کریستون، ۱۳۷۷: ۱۳۲) یا کرامول پادشاه انگلستان که از پیوریتن‌های متعصب بود، ضمن باز کردن درهای انگلستان به روی یهودیان، خود را متعهد به بازگرداندن یهودیان به ارض موعود می‌دانست و همواره تأکید می‌کرد که تمام تلاش و امکاناتش را برای نیل به این مقصود به کار خواهد بست. (kesler and wenborn, 2005: 46) این‌گونه آرمان‌های مسیحایی نظیر پایان جهان، ظهور مسیح و استقرار حکومت جهانی توسط وی، از پایه‌های اصلی اندیشه پیوریتن‌ها شد و در این میان سرزمین صهیون جایگاه محوری داشت. سرزمین مقدسی که باید به مرکز امپراتوری جهانی مسیحیت تبدیل می‌شد. اندیشه صهیونیسم مسیحی از دل چنین تمایلاتی سر برآورد. (شهبازی، ۱۳۷۷: ۳۰۸) بنابراین رکن اصلی آموزه‌های صهیونیسم مسیحی تمایلات آخرالزمانی و به تبع آن صهیونیستی است که مخ و اساس آن محسوب می‌شود. والتر ریگانز از مسیحیان صهیونیست می‌گوید:

مسیحی صهیونیست عبارت از هر فرد مسیحی که از اهداف صهیونیستی کشور مستقل اسرائیل، ارتش آن، دولت و آموزش و پرورش آن و غیره حمایت می‌کند. اما می‌توان آن را به هر فرد مسیحی اطلاق کرد که به هر دلیلی از کشور اسرائیل حمایت می‌کند. (سایزر، ۱۳۸۶: ۴۳)

۲. آخرالزمان، بن‌مایه فکری صهیونیسم مسیحی

همان‌گونه که چارلز کیمبال در اثر وزین خود با عنوان *آنگاه که مذهب شوم می‌شود*، تأکید می‌کند اعتقاد به آخرالزمان زودرس از اصول لاینفک اعتقادی تمامی نمونه‌های بنیادگرایی از جمله مکتب صهیونیسم مسیحی است. (Kimball, 2008: 49-199) بر این اساس دنیا به پایان خود نزدیک شده است و مؤمنان باید خود را مهیای وقایعی کنند که در آخرالزمان به وقوع خواهد پیوست. مسیحیان صهیونیست آخرالزمان را همراه با ظهور حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی می‌دانند، اما این ظهور مقدماتی نیاز دارد که از مهم‌ترین آن‌ها تشکیل حکومت

یهودی در فلسطین، تخریب مسجدالاقصی و بازسازی مجدد معبد سلیمان و نهایتاً جنگ مقدس آرمادگون^۱ است. در ذیل به تفصیل، به هر یک از این موارد خواهیم پرداخت.

الف) تشکیل حکومت یهودی در فلسطین

اندیشه تشکیل حکومت یهودی در فلسطین جایگاه ویژه‌ای در میان صهیونیست‌های مسیحی دارد. اینان در پاسخ به مسئله آخرالزمان، آموزه‌هایی را ارائه کردند که مهم‌ترین آن‌ها تشکیل حکومت یهودی در فلسطین است. بر این اساس پایان تاریخ و ظهور حضرت مسیح منوط به تشکیل حکومت یهودی در فلسطین خواهد بود. لیندزی که پیامبر مکتب صهیونیسم مسیحی شناخته می‌شود در این باره معتقد بود که بسیاری از پیش‌گویی‌های کتاب مقدس که ظهور حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی نیز از جمله آن‌هاست، متوقف بر تشکیل حکومت یهودی در ارض موعود خواهد بود. لیندزی معتقد است بسیاری از وقایعی که در کتاب مقدس پیش‌بینی شده، با شروع یک دوره هفت‌ساله رخ خواهد داد. شروع این دوره هفت‌ساله نیز تشکیل دولت یهودی در فلسطین خواهد بود. بر این اساس تراژدی آخرالزمان تنها در پرتو دولت یهودی در فلسطین به وقوع خواهد پیوست. (Lindsey, 1970: 4-42) رونالد ریگان رئیس‌جمهور اسبق امریکا که معتقد به آموزه‌های صهیونیسم مسیحی بود در این زمینه گفت:

ابتدا یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند به همه گوشه و کنار جهان پراکنده می‌شوند ... اما خدا به کلی آن‌ها را فراموش نمی‌کند. پیش از بازگشت پسر خدا، او آن‌ها را دوباره در اسرائیل گرد هم جمع می‌کند. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آن‌ها به اسرائیل هم در پیش‌گویی‌های انبیا آماده است. در این پیش‌گویی‌ها آمده است که برخی از یهودیان با کشتی برمی‌گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه بازمی‌گردند که مراد همان هواپیماست. (هال، ۱۳۸۳: ۸۲)

اندیشه تشکیل حکومت یهودی در فلسطین جزء اصول لاینفک اعتقادی بنیادگرایان مسیحی درآمد. اساساً آباء کلیسا وجود سرزمین موعود در روی زمین را منکر می‌شدند و آن را فقط متعلق به عالم ملکوت می‌دانستند. آگوستین قدیس در این باره معتقد بود که آنچه درباره وجود کشور خدا در کتاب مقدس آمده است در آسمان قرار دارد نه در زمین و ثانیاً قدس و صهیون دو محل معین زمینی برای سکناى یهود نیست، بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنان به خدا گشوده است. (سماک، ۱۳۸۳: ۱۸۱) اما صهیونیست‌های مسیحی سرزمین موعود مسیحیان را از آسمان به زمین منتقل کردند و وجود حکومت یهودی در آن را مفروض خود قرار دادند و در ضمن آن را مقدمه ظهور حضرت مسیح دانستند. اعتقاد به حق بازگشت یهودیان به فلسطین چنان در اعتقادات مسیحیان صهیونیست ریشه دوانده است که گویی سعادت و صلاح آنان در گرو دفاع از چنین حقی است.

1. Armageddon.

برای بسیاری از مسیحیان صهیونیست اصلی‌ترین دلیل حمایت از اسرائیل تعهد خداوند به ابراهیم عليه السلام است که بر مبنای آن پاداش خداوندی تنها برای کسانی است که به یهودی‌ها رحمت بفرستند و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند. این عبارت مهم‌ترین دست‌آویز مسیحیان صهیونیست در جهت حمایت از اسرائیل است. (Spector, 2009: 23) اما این حمایت به قدری رادیکال است که بسیاری از یهودیان را نیز برآشفته. گرشوم گورنبرگ^۱ روزنامه‌نگار اسرائیلی در تحلیلی از این نوع رادیکالیسم، ادعا می‌کند که ذات جنبش صهیونیسم مسیحی، غیرپراگماتیک است. وی معتقد است که صهیونیسم واقعی به دنبال ایجاد یک زندگی نرمال در دنیای امروز است، ولی صهیونیسم مسیحی با رویکردی رادیکال به دنبال حوادث آخرالزمانی است و یهودیان را تنها بازیگرانی در تراژدی آخرالزمانی مسیحیت می‌داند. (Smith, 2008: 8)

ب) بازسازی معبد سلیمان

چنان‌که در مطالب قبلی گفته شد، صهیونیست‌های مسیحی معتقد به نزدیک شدن آخرالزمان هستند و برای این واقعه زمینه‌هایی را لازم می‌دانند که از جمله آن‌ها تخریب مسجدالاقصی و قبةالصخره و ساخت معبد جدید سلیمان بر روی آن‌هاست. بنیادگرایان مسیحی معتقدند که حضرت عیسی تنها زمانی ظهور خواهد کرد که مسجدالاقصی و قبةالصخره تخریب شود و به جای آن معبد سلیمان بازسازی شود و این معبد به عنوان پایتخت حکومتی عیسی مسیح در نظر گرفته شود.

صهیونیست‌ها بر مبنای اسطوره دیاسپورا^۲ معتقدند که در سال ۷۰ میلادی رومی‌ها معبد سلیمان را به آتش کشیدند و یهودیان را از بیت‌المقدس و ایالت یهودیه بیرون راندند و بر این مبنای دوران طولانی آغاز شد که آن را دیاسپورا یا دوران تبعید و آوارگی و پراکندگی می‌نامند. (احمدوند، ۱۳۸۳: ۳۲) افسانه دیاسپورا که از نظر یهودیان سرآغاز دوره‌ای از آوارگی و بی‌خانمانی است، نوعی نوستالژی دائمی بازگشت به سرزمین فلسطین و بازسازی معبد سلیمان را در دل یهودیان زنده نگه داشت. (همو: ۳۴)

مسیحیت صهیونیست که هم‌اینک کاملاً یهودی شده بود، ضمن پذیرش افسانه دیاسپورا، آن را جزء اصول اعتقادی خود قرار داد و نقش کاملاً برجسته‌ای برای آن در وقایع آخرالزمانی در نظر گرفت تا جایی که آمدن دوباره عیسی مسیح منوط به بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و همچنین بازسازی دوباره معبد سلیمان دانسته شد. به اعتقاد مسیحیان صهیونیست و بنیادگرا، بازسازی معبد، پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و آمدن آن را تضمین می‌کند. (سایزر، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

1. Gershom Gorenberg.
2. Diaspora.

صهیونیست‌های مسیحی تسلط غیریهودیان و به‌خصوص مسلمانان بر بیت‌المقدس را تسلط شیاطین بر این مکان مقدس تلقی می‌کنند و معتقدند تا زمانی که این امر ادامه داشته باشد، عیسی مسیح ظهور نخواهد کرد. بنابراین ابتدا باید اشراف غیریهودیان بر بیت‌المقدس پایان یابد. وان‌درهون یکی از مسیحیان صهیونیست برجسته در این زمینه می‌گوید:

شیطان که می‌داند همواره باید اموری را که خدا جدی می‌گیرد، جدی بگیرد، هزاران سال کنترل کوه معبد را در اختیار داشت تا این که در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ کم و بیش از قدرت ساقط شد. در نتیجه نگرش نادرست ولو بلندنظرانه اسرائیلی‌های پیروز، اسلام امکان آن را یافت که بر کسانی که در کوه معبد عبادت می‌کنند، تسلط داشته باشد ... شیطان در حال تحکیم موضع خود در تپه مقدس خداست. (سایزر، ۱۳۸۶: ۴۴)

سالومون یکی دیگر از بزرگان این مکتب در کنگره صهیونیست‌های مسیحی در ۱۹۹۸ درباره وجود پلیدی در بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و لزوم پاک‌سازی آن می‌گوید:

رسالت آزادسازی کوه معبد و پاک‌سازی، تکرار می‌کنم پاک‌سازی پلیدی از حرم شریف بر نسل کنونی است ... قوم یهود در دروازه‌های منتهی به کوه معبد توقف نخواهد داشت ... ما پرچم اسرائیل را بر فراز کوه معبد به اهتزاز در خواهیم آورد و دیگر قبه‌الصخره و مساجدش در آن وجود نخواهند داشت، بلکه تنها پرچم اسرائیل و معبدها در آن خواهد بود. (همو: ۴۳۹)

مسیحیان صهیونیست به خوبی می‌دانند که تخریب قبله اول مسلمین باعث تحریک احساسات مذهبی آنان و در نتیجه بروز جنگ خونین و گسترده خواهد شد. اما مهم است که چنین جنگی باید درگیرد تا مسیح ظهور کند. بنابراین تخریب مسجدالاقصی و قبه‌الصخره علاوه بر مهیا کردن شرایط برای ساخت معبد سلیمان، زمینه را برای بروز نبرد بزرگ آخرالزمان فراهم می‌کند و این امر نه تنها غیراخلاقی نبوده، بلکه کاملاً اخلاقی و منطبق با آموزه‌های دینی مسیحیان صهیونیست است. اوین، از مبلغان انجیلی درباره تخریب مسجدالاقصی که ممکن است موجب خشم مسلمانان و برپایی جنگ جهانی سوم شود، می‌گوید:

بله درست است، این موضوع ممکن است به جنگ جهانی سوم بینجامد ... ما به آخرالزمان نزدیک می‌شویم. یهودیان ارتدوکس مسجد را بمب‌گذاری خواهند کرد و این خشم جهان اسلام را بر خواهد انگیخت و جنگ مذهبی با اسرائیل آغاز خواهد شد که باعث می‌شود نیروهای مسیح وارد عمل شوند. (هال سل، ۱۳۸۵: ۹۶)

اظهارات اوین به خوبی تحلیل گروم گورنبرگ روزنامه‌نگار اسرائیلی را تأیید می‌کند که معتقد است یهودیان در تئولوژی مسیحیان صهیونیست، تنها بازیگرانی در تراژدی آخرالزمانی مسیحیت هستند.

در کنار ساخت معبد سلیمان، مسیحیان صهیونیست معتقدند که معبد ساخته شده باید پاک و مطهر شود تا آمادگی لازم را برای میزبانی از حضرت مسیح داشته باشد و این تطهیر هم به وسیله خاکستر گوساله سرخ رنگی انجام می‌شود که پس از تخریب هیکل سلیمان در سال ۷۰

میلادی مفقود گشت. آنان معتقدند که پس از مفقود شدن این خاکستر ناپاک شدند. بر اساس این اعتقادات ساخت معبد سلیمان در اورشلیم مقدماتی می‌خواهد که مهم‌ترین آن‌ها قربانی کردن گوساله سرخ‌رنگی است که قبل از ساخت معبد و برای تطهیر آن باید انجام شود. این گوساله باید سرخ‌موی، ماده، باکره و بدون هیچ عیب و نقصی باشد و در هنگام قربانی گوساله باید سه‌ساله باشد. این گوساله پس از سوزانده شدن در کوه زیتون، برای استفاده در امر تطهیر به کار می‌رود. (کاویانی، ۱۳۸۳: ۳۳)

در طی چندین دهه اخیر صهیونیست‌ها در نقاط مختلف جهان با استفاده از دانش ژنتیک اقدام به اصلاح نژادی گاو برای تولید گوساله سرخ‌موی کرده‌اند. گزارش‌های متعددی از سوئد، سوئیس، تگزاس و می‌سی‌سی‌پی و اسرائیل در این زمینه منتشر شده است. با تلاش صهیونیست‌ها این گوساله در سال ۱۹۹۷ تولید شد. (همو) یهودیان و مسیحیان صهیونیست تولید این گوساله را از نشانه‌های ظهور می‌دانند. ریچارد لندز استاد تاریخ دانشگاه بوستن درباره این مسئله چنین می‌گوید:

به دنیا آمدن این گوساله درست همان چیزی است که مردم انتظار آن را می‌کشیدند. ما می‌توانیم جنگ آخرالزمان را به راه بیندازیم. اگر خاکام‌های متعصب ارتدوکس یهودی، مشخصات این گوساله را تأیید کنند، تمام یهودیان اسرائیل آن را به فال نیک می‌گیرند و نشانه‌ای از آغاز عصر جدید می‌شمارند. به هر حال اگر این گوساله قربانی شود، مسلمین آماده جهاد می‌شوند. پس بهتر است به جنگ بیندیشیم. به طور حتم پیدا شدن این گوساله ماشه انفجار مسجدالاقصی است. (همو: ۳۴)

مجموع ملاحظات فوق به خوبی نشان می‌دهد که مسیحیان صهیونیست به همراهی صهیونیست‌های یهودی درصدد تخریب مسجدالاقصی و قبةالصخره و ساخت معبد سلیمان به جای آن و همچنین تطهیر معبد سلیمان به وسیله خاکستر گوساله سرخ‌موی برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مسیح هستند. مجموعه اقداماتی که به گفته خود آن‌ها با واکنش مسلمین به وقوع جنگ آرماگدون خواهد انجامید.

ج) جنگ مقدس آرماگدون

درگیری و نزاع خونین با پشتوانه‌های مذهبی و دینی و تحت عنوان جنگ مقدس، چنان‌که کیمبال بیان می‌کند، جزء اصول لاینفک اعتقادی تمامی نمونه‌های بنیادگرایی و از جمله صهیونیسم مسیحی است. کیمبال توضیح می‌دهد که از نگاه بنیادگرایان جنگ و خون‌ریزی در دوران آخرالزمان اجتناب‌ناپذیر است و از این طریق خشونت به ره‌آورد اصلی این جریانات تبدیل می‌شود. جنگ مقدس در ادبیات صهیونیست‌های مسیحی با عنوان آرماگدون شناخته می‌شود. (Kimbal, 2008: 89-166)

آرماگدون از دو کلمه یونانی «هار» و «مجدو» تشکیل شده که هار به معنای کوه و مجدو به معنای سرزمین حاصل خیز است. آرماگدون از لحاظ جغرافیایی نام منطقه‌ای باستانی در نزدیکی بیت المقدس است که در قدیم شهری استراتژیک و طبیعتاً پر نزاع بوده است، ولی هم‌اینک به جز خرابه‌ای از آن بر جای نمانده است. این واژه در معنای اصطلاحی به نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان تعبیر شده است. (Webster unabridged dictionary, 2008)

واژه آرماگدون تنها یک‌بار در انجیل از آن نام برده شده و در توضیح آن گفته شده که آرماگدون جنگی است در آخرالزمان که تمامی دولت‌هایی را که بر ضد یهود متحد شده‌اند دربر می‌گیرد. (کتاب مقدس، یوحنا، ۶/۱۶)

مسیحیان صهیونیست با استناد به این کلام حزقیال نبی که «در آخرالزمان باران‌های سیل‌آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید» (کتاب مقدس، حزقیال، ۴/۶) آرماگدون را با نابودی زمین برابر می‌دانند.

مسیحیان صهیونیست در توضیح واقعه آرماگدون بیان می‌کنند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن را میلیون‌ها نظامی تشکیل داده‌اند از عراق حرکت می‌کنند و پس از گذشت از رود فرات که در آن زمان خشکیده است، به سوی قدس رهسپار خواهند شد؛ اما در ناحیه آرماگدون نیروهای طرفدار مسیح راه لشکر ضد مسیح را سد خواهند کرد و درگیری خونین و نهایی در این منطقه شکل خواهد گرفت. از نگاه مسیحیان صهیونیست نبرد نهایی، نبردی هسته‌ای است. سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه خود در آسمان به زمین فرود می‌آید و پس از نبرد با نیروهای ضد مسیح، پیروز خواهد شد و آن‌گاه صلح واقعی و جهانی محقق خواهد شد. مسیح به پایتختی بیت المقدس و از مرکز فرمان‌دهی خود در معبد سلیمان (که از پیش توسط طرفداران مسیح بر روی خرابه‌های مسجدالاقصی ساخته شده است) صلح را در سراسر جهان محقق خواهد کرد. (نک: هال سل، ۱۳۷۷)

نکته گفتنی در مورد واقعه آرماگدون آن است که صهیونیست‌های مسیحی سعی وافری در تطبیق وقایع آخرالزمان و جنگ مقدس آرماگدون با حوادث دنیای معاصر دارند، به گونه‌ای که حوادثی چون کمونیست شدن لیبی، لشکرکشی امریکا به افغانستان و عراق، دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای و... به عنوان حوادث آخرالزمانی تلقی می‌شود و جنگ مقدس آرماگدون زودرس و اجتناب‌ناپذیر دانسته می‌شود. در ۱۵ می ۱۹۸۱ ریگان در خاطرات خود در مورد بحران‌های خاورمیانه می‌نویسد: «گاهی اوقات فکر می‌کنم که آیا ما مقدر شده‌ایم تا شاهد آرماگدون باشیم ... قسم می‌خورم و معتقدم که آرماگدون نزدیک است.» (Lewis, 7) پت

رابرتسون^۱ کاندیدای ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۸۸، که یکی از سران مکتب صهیونیسم مسیحی است نیز با چنین رویکردی به مسائل جاری می‌نگرد. وی در این راستا می‌گوید: همه شرایط این رویداد (نبرد آرماگدون) حالا دارد عملی می‌شود و در هر لحظه ممکن است روی بدهد تا کلام حزقیال نبی تحقق پذیرد. تحقق آن دارد آماده می‌شود، ایالات متحده بر آن است که این آیه حزقیال عملی شود ... ما از حزقیال حمایت می‌کنیم. (همو: ۲۱)

رابرتسون در نبرد سال ۱۸۸۲ اسرائیل علیه لبنان با یونیفرم نظامی شرکت داشت و درباره این جنگ بیان کرد که اسرائیل با آغاز این جنگ علیه همسایگان خویش، مشیت الهی را محقق می‌نماید. (هال سل، ۱۳۸۵: ۱۲۴ - ۱۲۵) مشیتی که از نظر بنیادگرایانی چون وی همان آغاز جنگ مقدس آرماگدون است. بدین‌وسیله زمینه ظهور حضرت مسیح فراهم و پروژه آخرالزمان تکمیل می‌شود.

تمایلات میلیتاریستی مسیحیان صهیونیست در حالی است که آموزه‌های اصیل مسیحیت (از نگاه مسیحیان ارتدوکس) ناظر بر صلح و دوستی است. تمایلات صلح‌طلبانه عیسی به قدری بود که اکثر یهودیانی که منتظر آمدن مسیح بودند، او را مسیح واقعی ندانستند؛ زیرا بسیاری از اشارات عهد عتیق به مسیح، وی را به صورت شخصیتی داودی ترسیم می‌کرد؛ شخصیتی که مردمش را به پیروزی نظامی می‌رساند. ولی عیسی نه تنها رویکردی مبارزه‌طلبانه را در پیش نگرفت، بلکه خود را به عنوان پیامبر صلح و دوستی معرفی کرد. (همو)

تمایل مسیحیان صهیونیست به میلیتاریسم و معرفی عیسی به عنوان یک شخصیت نظامی، مسیحیت اصیل را از مسیر اصلی خویش منحرف کرده است. بر این اساس برخی از بزرگان مسیحیت این جریان را مرتد دانسته‌اند. مونیب ای یونان^۲ اسقف اعظم کلیسای لوتری در جردن در گفت‌وگو با روزنامه *دائیس* در مورد جریان صهیونیسم مسیحی اعلام می‌کند که این مکتب نه تنها یک تئولوژی مریض است، بلکه مرتد نیز هست. وی علت ارتداد این جریان را در سه ویژگی عمده آن می‌داند که بدین‌قرارند: اول، معرفی عیسی به عنوان یک فرد نظامی و نه به عنوان یک منجی؛ دوم، تمایلات ضد صلح آن‌ها و سوم، استفاده ابزاری از یهودیان در نبرد آخرالزمان. (smith, 2008: 9) ویژگی‌های فوق، جریان صهیونیسم مسیحی را به سمت میلیتاریسم سوق داده و نظامی‌گرایی را به جزء لاینفک این جریان تبدیل کرده است.

د) ظهور مسیح و تشکیل حکومت جهانی

اعتقاد به ظهور مجدد حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی در زمره اعتقادات خاص صهیونیسم مسیحی است. از دیدگاه آن‌ها ظهور حضرت مسیح، مرحله پایانی رویدادهای

1. Pat Robertson.
2. Munib A. Younan.

آخرازمان است و با حضور وی دنیا به آخر رسیده و از آن پس صلح حقیقی تمامی جهان را فرا خواهد گرفت. بر این اساس تأمین صلح پایدار تنها در آخرازمان و با ظهور حضرت مسیح میسر خواهد بود و تلاش در جهت تحقق آن پیش از آخرازمان، تلاشی بیهوده است.

به اعتقاد مسیحیان، عیسی مسیح در مقطعی از حیاتش شیفته آموزش‌های موعظه‌گری به نام یوحنا شد. نخستین بار عیسی او را مشغول موعظه در کنار رود اردن دید. یوحنا در حال وعظ درباره پیام دیرینه انبیا و تأکید بر نابودی قریب‌الوقوع دنیای گناه‌آلود موجود و پدید آمدن پادشاهی خداوند در یک دنیای تازه بود. تعالیم یوحنا پیرامون فرارسیدن آخرازمان و ایجاد پادشاهی خداوند تأثیرات عمیقی بر عیسی گذاشت، به گونه‌ای که تعالیم فوق تبدیل به یکی از اعتقادات اساسی وی و پیروانش شد. (ویلسون، ۱۳۸۱: ۲۸)

هنگامی که عیسی همراه تعدادی از حواریون خود به سمت اورشلیم، مقر یهودیان حرکت می‌کرد، در میان راه پیش‌گویی‌هایی را به همراهان خود گفت که از جمله آن‌ها بازداشت و اعدام وی به دست یهودیان بود، اما او در ادامه به حواریون بشارت داد که پس از مرگش، دوباره بر خواهد خاست و حکومت خود را تشکیل خواهد داد. (کارپنتر، ۱۳۷۴: ۱۷)

تأکید بر بازگشت مسیح در تعالیم پیروانی چون یوحنا نیز کاملاً انعکاس یافت، به گونه‌ای که وی بازگشت عیسی را امری محتوم و لایتغیر دانسته و تنها مؤمنان به این رجعت را سعادت‌مند می‌دانست. یوحنا پس از این که ماجرای مکاشفه خود را در جزیره متروک شرح و بسط می‌دهد و پیش‌گویی‌های خود را (که به گفته خودش فرشته‌ای بر او خوانده است) درباره دوران آخرازمان بیان می‌کند، در پایان تأکید می‌کند که عیسی خواهد آمد. او در این باره می‌گوید:

این سخنان راست و قابل اعتماد است. من به زودی می‌آیم. خدایی که به سخن‌گویانش آنچه را می‌بایست اتفاق بیفتد قبلاً می‌گوید، فرشته خود را فرستاده است تا به شما بگوید که عیسی مسیح به زودی می‌آید. خوشا به حال کسانی که آن‌چه را که در این کتاب پیش‌گویی شده باور می‌کنند. (کتاب مقدس، یوحنا، ۷/۲۲-۶)

واژه‌هایی چون حکومت و سلطنت الهی، سلطنت آسمان‌ها و ملکوت الهی به‌طور مکرر در اناجیل به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که واقعیت حکومت نهایی خداوند (سلطنت یا ملکوت الهی) تبدیل به مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان شده است. بر این اساس عموم مسیحیان بر این باورند که در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند بر سرتاسر زمین جاری می‌گردد و این‌گونه حکومت جهانی خداوند ایجاد می‌گردد. (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

عموم مسیحیان به این که روزی خواهد رسید که حکومت خداوندی به‌طور کامل برقرار خواهد شد، اعتقاد دارند؛ وانگهی برخی تصور می‌کنند که این سلطنت الهی بر روی زمین تشکیل خواهد گردید و برخی دیگر آن را فراتاریخی و متعلق به ملکوت می‌دانند. به‌جز اختلاف در مورد مکان

تشکیل حکومت خداوند، اختلاف دیگر مربوط به دخالت انسان در تشکیل چنین حکومتی است. عده‌ای از مسیحیان تشکیل حکومت خداوندی را یک آرمان بزرگ اجتماعی می‌دانند که با کوشش انسان‌ها و البته کمک خداوند در این جهان و در زمانی نزدیک به وقوع خواهد پیوست، اما در نزد گروه دوم، سلطنت الهی از طریق دخالت مستقیم و ناگهانی خداوند در تاریخ بشری و پایان دادن به زمان، تحقق خواهد پذیرفت. (جوویور، ۱۳۸۱: ۲۷۲-۲۷۳) صهیونیسم مسیحی را باید جزء گروه اول و بنابراین معتقد به ایجاد سلطنت الهی در همین جهان و در همین زمان و همچنین تحت توجهات و کوشش‌های انسان‌های مؤمن دانست.

اعتقاد به همین جهانی و همین زمانی بودن حکومت الهی مسیح توسط صهیونیست‌های مسیحی چنان گسترده شد و شدت یافت که برخی از آنان اقدام به تعیین زمان، جهت ظهور مسیح کردند. از جمله این گروه‌ها ادونتیسست^۱ها بودند. نهضت ادونتیزم با پیش‌گویی‌های ویلیام میلر^۲ دربارهٔ پایان جهان آغاز شد. وی در کتاب‌های *دنیال* و *مکاشفه* یوحنا تأمل کرد و راهی برای پایان جهان ابداع کرد. وی در سال ۱۸۳۱ موعظه‌ای دربارهٔ رجعت مسیح ایراد کرد و بیان داشت که باید در سال ۱۸۴۳ منتظر رجعت بود. اما زمان موعود فرا رسید و خبری از رجعت مسیح نشد. بنابراین او پیش‌بینی دیگری کرد که آن هم به وقوع نپیوست و این‌گونه مردم از گرد او متفرق شدند، اما عده‌ای همچنان باقی ماندند و گروه‌های ادونتیسست انشعابی را تشکیل دادند. این گروه‌های باقی‌مانده که به رهبری الن گولد وایت^۳ ادامه حیات دادند، مانند یهودیان روز شنبه را برای عبادت مسیحیان مناسب می‌دانند. آنان *کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید)* را یگانه‌اصل معتبر ایمان دانسته و آن را تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند. پیروان این گروه به‌طور جدی از بسیاری از قوانین رژیم غذایی *عهد قدیم* (یهودیان) تبعیت می‌کنند و منتظر رجعت مسیحند، اما برای تعیین تاریخ دقیق آن تلاش نمی‌کنند. ادونتیسست‌ها را باید مسیحیان بنیادگرای دانست که به شدت یهودی شده و در ضمن منتظر رجعت دوبارهٔ مسیح در زمان کنونی‌اند. (همو: ۲۷۳)

گروه دیگری از مسیحیان که منتظر ظهور حضرت مسیح در زمانی نزدیک و در همین دنیا هستند، تقدیرگرایان^۴ هستند. تعلیمات این گروه تابعی از تفسیر *کتاب مقدس* است که همهٔ زمان‌ها را از زمان خلقت به بعد به مقاطعی تقسیم می‌کند و هر مقطع را بخش واحدی می‌داند. بر اساس این تقسیم‌بندی پنج مقطع نخستین، به دوره‌هایی در *عهد قدیم* بازمی‌گردد و مقطع ششم زمان کلیسای مسیحی است و مقطع هفتم زمان آمدن ملکوت است. بر اساس اعتقادات این گروه هم‌اکنون مسیحیان در مقطع ششم به سر می‌برند و به یک معنا در لبه و کنارهٔ ملکوت

1. Adventist.
2. William Miller.
3. Ellen Gould White.
4. Dispensationalism.

به سر می‌برند و باید منتظر بازگشت قریب‌الوقوع مسیح باشند. راهنمای آنان در این تفسیر مرجع اسکوفیلد کتاب مقدس ویراستهٔ سائرس آی اسکوفیلد^۱ است. (همو: ۲۷۵)

آخرین گروه از مسیحیان معتقد به رجعت این‌زمانی و این‌مکانی مسیح که در این‌جا به آن می‌پردازیم، نهضت تقدس^۲ و نتیجهٔ مستقیم آن یعنی نهضت پنجاه‌گرا^۳ است. نهضت تقدس بر بازگشت به تقدس و تطهیر کامل تأکید دارد. کلیساهای تقدس معمولاً نهضت‌های مردمی هستند که انجیلی و بنیادگرایی و طرفدار چهار اصل ثابت *انجیل* هستند: ۱. عیسی منجی است؛ ۲. تقدس‌بخش است؛ ۳. شفادهنده است؛ ۴. خداوندی است که خواهد آمد. نهضت پنجاه‌گرا که نتیجهٔ مستقیم نهضت تقدس است به تطهیر کامل اما تدریجی معتقد است. اینان که تمایلات مقطع‌باورانه قوی دارند، معتقد به رجعت قریب‌الوقوع مسیح در همین دنیا هستند. (همو: ۲۸۵ - ۲۸۷)

هـ) هزاره‌باوری

هزاره‌باوری از ارکان اصلی آموزه‌های صهیونیسم مسیحی است. البته این آموزه در نظام اعتقادی مسیحیان تنها به مسیحیان صهیونیست تعلق ندارد، اما قرائت خاص از آن که تئولوژی مسیحیان صهیونیست را قوام می‌بخشد، متعلق به آن‌هاست.

هزاره‌باوری را باید زیرمجموعهٔ مباحث معادشناسی دانست. خود معادشناسی به عنوان دکترین آخرین حوادث تعریف شده است و به‌طور عمومی به مرگ افراد، داوری واپسین و بهشت و جهنم نیز اطلاق می‌شود. مبحث معادشناسی در مواردی چون مرگ، داوری واپسین و جاودانگی در طول تاریخ و در میان تمامی کلیساها، به عنوان نقطهٔ توافق پذیرفته شده، اما تفاوت در تفسیر این باور و برداشت‌های متفاوت از آن است که باعث اختلاف در میان مسیحیان و نهایتاً دسته‌بندی آن‌ها بر اساس اختلاف برداشت‌ها شد. (North, 1990: 16-17) هزاره‌باوری اعتقادی دینی است که در محافل مسیحی که اصالتی یهودی داشته‌اند، مجال ظهور یافته است. هزاره، نشئت گرفته از باوری یهودی به نام «المشیحیا» است که بر ظهور مسیح تأکید دارد. (گریگوری، ۱۳۷۳: ۷۵)

جنبش هزاره به معنای حکومت یک‌هزارساله است و اشاره به طول نمادین ملکوت خدا دارد که در کتاب مکاشفهٔ عهد جدید از آن یاد شده است. هزاره‌باوران معمولاً هشدار می‌دهند که پایان جهان نزدیک است. هزاره‌گرایی را می‌توان به سه شاخه تقسیم کرد: پیشاهزاره‌گرایی^۴، نفی هزاره‌گرایی^۵ و نهایتاً پساهزاره‌گرایی^۶. پیشاهزاره‌گرایی بر این باور است که حکومت هزارساله

1. Sires A Skofield.
 2. Holiness Movement.
 3. Pentecostalism.
 4. Pre-Millennialism.
 5. Amillennialism.
 6. Post-Millennialism.

مسیح در پایان جهان بر روی زمین تشکیل خواهد شد، اما نفی هزاره‌گرایان معتقدند که هزار سال، بیش‌تر یک استعاره است و به معنای همیشگی است و بنابراین معنایی سمبلیک دارد. این گروه بر خلاف پیشاهزاره‌گرایان قلمرو خداوند را کاملاً زمینی تصور نمی‌کنند، بلکه آن را بیش‌تر آسمانی می‌پندارند. به این معنا که شهر زمینی و شهر آسمانی همیشه از یکدیگر جدا هستند. این ایده که متعلق به آگوستین قدیس بود، در مقابل اعتقادات پیشاهزاره‌باوران است. (North, 1990: 19)

شاخه سوم یا همان پیشاهزاره‌گرایی تلفیقی از شاخه‌های اول و دوم است. وجه مشترک این گروه با نفی هزاره‌باوری در این است که مسیح به صورت فیزیکی به زمین بازمی‌گردد و اشتراک آنان با پیشاهزاره‌باوران نیز در این است که هر دو گروه معتقدند بسیاری از پیش‌گویی‌های عهد عتیق در روی زمین به وقوع می‌پیوندد. پیشاهزاره‌گراها معتقدند مباحثی که در انجیل آمده است نه صرفاً سمبلیک و غیرواقعی‌اند و نه کاملاً واقعی و عینی، بلکه در مواردی سمبلیک و در مواردی عین واقع‌اند. (Ibid, 20)

پیشاهزاره‌باوران خود به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها تقدیرگرایان هستند. تقدیرگرایی همان‌طور که گفته شد مکتب تفسیری انجیل است که تاریخ مقدس را به دوره‌های مشخص تقسیم می‌کند و آن را تقدیر الهی می‌داند. تقدیرگرایان معتقدند که در این دوره‌های مشخص، برنامه‌های گوناگونی برای نجات بشر چیده شده است که در مراحل گوناگون، بشر را به آخرالزمان می‌رساند و این‌گونه پایان جهان فرا می‌رسد. (Prothero, 2007: 174)

تعالیم شاخه تقدیرگرایی جنبش پیشاهزاره‌گرایی را باید رکن اصلی عقاید صهیونیست‌های مسیحی دانست. به تعبیر دیگر پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه، مایه فکری مسیحیان صهیونیست را فراهم کرده است. بر مبنای تعالیم و آموزه‌های پیشاهزاره‌گرایان تقدیرگرا، پایان تقدیر و سرنوشت دنیای کنونی نزدیک است و به دنبال آن عروج مؤمنان به بهشت به وقوع می‌پیوندد. اما پیش از این عروج، هفت سال مصیبت و رنج در کمین مؤمنان است و در این زمان دجال (ضدمسیح) ظهور می‌کند و جنگ مقدس آرماگدون آغاز می‌شود. در این مقطع مسیح از ابرها به پایین می‌آید و دجال را شکست می‌دهد و دوره هزارساله‌ای همراه با صلح و عدالت به وجود می‌آید. این بحث آخرت‌شناسی یا همان تتولوژی آخرالزمان، اولین بار به وسیله تتولوژین انگلیسی، جان نلسون داربی^۱ و در قرن نوزدهم به وجود آمد. از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی که با باورهای پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه نوشته شده است، می‌توان به انجیل اسکوفیلد اشاره کرد که به وسیله اینجرسون اسکوفیلد و در اوایل قرن بیستم نگاشته شد و مرجع بسیاری از آثار مسیحیان صهیونیست از جمله هال لیندزی شد. (Ibid)

1. Jhon Nelson Dorby.

پیشاهزاره‌باوران تقدیرگرا، با تفکری مقطعی‌باورانه، عصر کنونی را زمانهٔ ماقبل آخر دانسته و بر این باورند که مقطع کنونی مقطعی است که در آن زمینه‌های ظهور مسیح و در نتیجه فرارسیدن آخرالزمان ایجاد شده و دنیا به فرجام خود نزدیک است. وظیفهٔ مؤمنان مسیحی در چنین مقطعی کمک به تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس است. هر کس که خود را مؤمن مسیحی می‌داند باید در هر زمینه و به هر میزانی که می‌تواند به تحقق پیش‌گویی‌ها کمک کند. بازگشت یهودیان به ارض موعود و همچنین جنگ مقدس آرماگدون یکی از این پیش‌گویی‌هاست. چنین وقایعی زمینه‌های تشکیل حکومت هزارسالهٔ مسیح را فراهم می‌کند.

نتیجه

این تحقیق در بخش نخست به چگونگی شکل‌گیری مکتب صهیونیسم مسیحی پرداخته و در قسمت دوم جایگاه مفهوم آخرالزمان را در آموزه‌های این مکتب بررسی کرده است. در پایان نتایج ذیل حاصل آمد:

۱. مسیحیت کلاسیک برای متهم کردن یهودیت به قتل عیسی مسیح و همچنین فساد مالی یهودیان در تقابلی آشکار با پیروان و آموزه‌های این دین قرار گرفت، به‌گونه‌ای که تلاش‌های یهودیان مسیحی شده‌ای چون پولس قدیس هم نتوانست تقریب میان این دو ایجاد کند، ولی بذر چنین تقریبی را در دین مسیح به ودیعت نهاد تا پس از قرن‌ها فترت و با جهد افرادی چون مارتین لوتر و کالون شکوفا شده و به ثمر نشیند. وجود این زمینه در مسیحیت و همچنین نیاز زمانه جهت شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری، مسیحیت را به یهودیت نزدیک ساخت، به‌گونه‌ای که مسیحیت در قالب مکتب صهیونیسم مسیحی لباس یهودیت بر تن کرد و به مدافع اصلی آمال یهودیان تبدیل شد. مسیحیت صهیونیسم این‌گونه شکل گرفت.

۲. علی‌رغم وجود زمینه‌های فراوان و همچنین دیرینه، مکتب صهیونیسم مسیحی پدیده‌ای به شمار می‌رود که در واکنش به پی‌آمدهای مدرنیسم شکل گرفته و به تعبیری پژواک دوران پسامدرن است. آموزه‌های مدرنیسم چنان که اریک فروم بیان می‌کند تکیه‌گاه‌های انسان مدرن را فرو ریخت و بحران عمیقی به نام بحران هویت ایجاد کرد که سایهٔ این بی‌هویتی همواره روح انسان غربی را می‌آزرد. در چنین شرایطی وعدهٔ ظهور یک منجی آلام مؤمنان مسیحی را می‌کاست و موجب تسکین قلوب مشوش آن‌ها می‌شد. تأکید فراوان مکتب صهیونیسم مسیحی که بر ظهور منجی و فرا رسیدن آخرالزمان تأکید می‌کنند، قدرت بیش‌تری می‌یابند. از این منظر و با توجه به فزونی بحران‌های موجود در جوامع غربی، می‌توان رشد روزافزون جنبش‌هایی نظیر صهیونیسم مسیحی را در آینده پیش‌بینی کرد.

منابع

۱. آکادمی علوم شوروی، *مبانی مسیحیت*، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران، حسینیه ارشاد، بی تا.
۲. احمدوند، شجاع، «اسرائیل و ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۳. بیثل، لوی تیموتی، *تاریخ جهان «جنگ‌های صلیبی»*، ترجمه: سهیل سعی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۴. تاونی، ر. ه.، *دین و ظهور سرمایه‌داری*، ترجمه: احمد خزایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۵. توماس، م. م.، *مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت*، «تلفیق‌گرایی دینی از دیدگاه مسیحیت»، ترجمه: همایون همتی، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹ ش.
۶. جوویور، مری، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه: حسین قنبری، قم، انتشارات ادیان، ۱۳۸۱ ش.
۷. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن «اصلاح دینی، ج ۶»*، مترجم: فریدون بدره‌ای و دیگران، چاپ سوم، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۸. زرشناس، شهریار، *نیمه پنهان امریکا*، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۱ ش.
۹. سایزر، استیون، *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه: حمیده بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، طه، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. سایزر، استیون، *پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، «معبد یهودی مسیحیان صهیونیسم»*، ترجمه: فاطمه شفیعی سروستانی، تهران، انتشارات موعود، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. سماک، محمد و دیگران، «تخریب بیت‌المقدس و واکنش مسلمین»، ترجمه: قیس زعفرانی، فصل‌نامه موعود، سال هشتم، ش ۴۶، شهریور ۱۳۸۳ ش.
۱۲. شهبازی، عبدالله، *زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران*، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. صاحب‌خلق، نصیر، *پروتستانیسیم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی*، چاپ چهارم، تهران، هلال، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. فاستر، مایکل، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ج ۱، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. کارپنتر، همفری، عیسی، ترجمه: حسن کامشاد، خرمشهر، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.

۱۶. کارگر، رحیم، *آینده جهان؛ دولت و سیاست در اندیشه مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳ش.
۱۷. کاویانی، آرش، «سومین معبد»، موعود، سال هشتم، ش ۴۶، شهریور ۱۳۸۳ش.
۱۸. کریستون، جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
۱۹. گریگوری، ریاض، *صهیونیسم مسیحی؛ فراروایت نومحافظه کاران امریکا*، «صهیونیسم مسیحی یا صهیونیسم امریکایی»، ترجمه: محمداقرا گلشن آباد، قم، نشر معارف، ۱۳۷۳ش.
۲۰. مسیری، عبدالوهاب، *صهیونیسم*، ترجمه: لواء رودباری، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۴ش.
۲۱. مونتگومری وات، ویلیام، *حقیقت دینی در عصر ما*، ترجمه: ابوالفضل محمودی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۲. ناردو، دان، *تاریخ جهان «پیدایش مسیحیت»*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۶ش.
۲۳. وبر، ماکس، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱ش.
۲۴. ویلسون، برایان، *دین مسیح*، ترجمه: حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۸۱ش.
۲۵. هال سل، گریس، *تدارک جنگ بزرگ*، ترجمه: خسرو اسدی، تهران، رسا، ۱۳۷۷ش.
۲۶. _____، *یدالله*، ترجمه: قیس زعفرانی، چاپ دوم، تهران، هلال، ۱۳۸۵ش.
۲۷. هلال، رضا، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی امریکا*، مترجم: علی جنتی، قم، ادیان، ۱۳۸۳ش.
28. Bob Jens University, J.S Mack library last updated, 16 June, 2008. (www.bju.edu/library/research)
29. Kessler , Edward and Wenborn , Neil . A Dictionary Of Jewish- Christian Relation, New York: Cambridge University. 2005
30. Kimball, Charles, When Religion Becomes Evil, New York: Harper Collines e-book. 2008.
31. King, Salli B. "A Quaker Response to Christians Fundamentalism," www.bym-rsf.org
32. Lewis, Bryan E. How Has Dispensationalist Affected American Policy in the Middle East? : Amridge University , 2009.
33. Lindsay, Hall. The Late Great Planet Earth, Michigan: Zonderran, 1970.
34. Nortih, Gary, Millennialisim and Social Theory, Texas: Tyler, 1990.
35. Prothero, Stephen, Religious Literacy: what Every American Needs to Know, London: Harper Collins e-books, 2007.

36. Smith, Robert O. "Toward a Lutheran Response to Christian Zionism, " continent desk direct for Europe and the Middle East, Elca- Global Mission, March, 2008.
37. Spector, Stephen. Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism, New York: Oxford University press, 2009.
38. Encyclopedia of philosophy, London and New York: Rout ledge , 1998.
39. Websters Unabridge Dictionary , New york: Lemout Hauspie, 1998.